

# جایگاه جوانان در جامعه کنونی ازبکستان

بهرام تهرانی<sup>۱</sup>

دولت چگونه خواهد توانست جوانان را به مبادلات بازار آزاد وارد کند و چگونه وظیفه دفاع از حقوق آنان را که قادر به دفاع از خود نیستند برعهده گیرد؟ همزمان چگونه می‌توان با ایجاد روشی منطقی، میان منافع دولت و منافع شخصی پیوند برقرار کرد؟ در این نوشته مسائل مبرم قشر عظیم جوانان ازبکستان مطالعه می‌شود.

بر مبنای آمارهای رسمی نیمی از مردم ازبکستان را جوانان تشکیل می‌دهند. این مسئله برای هر کشوری که بویژه مانند ازبکستان در راه توسعه اقتصادی گام برمی‌دارد بسیار مهم تلقی می‌شود و خواه‌ناخواه بخشی از برنامه‌ریزی‌ها متوجه این گروه عظیم است.

اما چنین به نظر می‌رسد که مسئله مذکور برای دولتمردان ازبکستان دارای پیچیدگی ویژه است که در سطح مشکلات بزرگ اجتماعی است. زیرا این کشور به تازگی استقلال یافته و در گام نخست در صدد است به اوضاع اقتصادی خود سروسامانی اطمینان‌بخش دهد. نگاهی گذرا به نوشته‌ها و مقالات مندرج در نشریات ازبکستان بخوبی نشان می‌دهد که دولتمردان قصد دارند راه را برای فعالیت هرچه بیشتر جوانان در امور اقتصادی هموار کنند و توجه به امور آموزشی نیز در همین راستا صورت می‌گیرد.

این مسئله حائز اهمیت است که بخش نه‌چندان اندکی از جوانان ازبکستان، در سنی هستند که دوران حکمرانی شوروی را با شرایط ویژه آن به یاد می‌آورند. از حیث مسائل

۱. بهرام تهرانی، نماینده مطالعاتی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در تاشکند است.

فرهنگی و اجتماعی، جوانان در دوره مذکور، با مسئله هویت به مراتب کمتر دچار مشکل و دشواری بودند، زیرا خود را تنها یکی از زیر مجموعه‌های ملیتهای گوناگون اتحاد شوروی می‌دیدند و در فرهنگ این مجموعه، چه آنچه به دوره پیش از انقلاب مربوط می‌شد یعنی عهد حکمرانی تزارها که برای این بخش از اتحاد شوروی دوره چندان درازی نبود و چه آنچه به سلطه فرهنگ ضد مذهبی مارکسیسم - لنینیسم ارتباط می‌یافت به هر روی فرهنگی غالب بود و در هر دو دوره آثار علمی، ادبی، فلسفی و هنری گرچه قابل مناقشه بود اما در سطح جهانی علاقه‌مندان و حتی پیروانی داشت و آنچه که اینک جوانان علاقه‌مند به مسائل فرهنگی همچنان به آنها دلبستگی دارند اگر نگوییم همه یقیناً بیشتر آن میراث اتحاد شوروی است.

نویسندگان بزرگ روسیه فقط به این کشور تعلق نداشته بلکه در سراسر اتحاد شوروی آثارشان خوانده می‌شد و تأثیر همه‌جانبه‌ای بر مسائل فرهنگی و اجتماعی داشتند. این تسلط فرهنگ روسی را به هیچ رو نمی‌توان بر جوانان کنونی ازبکستان که به هر حال بخشی از آنها از نژاد روس هستند دست کم گرفت و دولت ازبکستان برای جلوگیری از گسترش این فرهنگ جز پیگیری جدی سیاست کلی تقویت روحیه وطن پرستی و ملی‌گرایی با تأکید خاص بر نژاد و زبان ترکی، عمل چشمگیری انجام نداده است. با توجه به اینکه با وضع کنونی و جهت‌گیری‌های فرهنگی در این کشور لاقلاً تا سالیان بسیار دور یارای مقابله با چنان فرهنگی را نخواهد داشت.

خوب است همین جا اشاره کنیم که فرهنگ عمومی ازبکستان دارای دو جهت‌گیری کلی است: بخش ملی و بخش مذهبی. در بخش ملی بیشترین تأکید بر هویت ازبک است با بزرگ‌نمایی قهرمانان خاص قوم ازبک مانند امیر تیمور و برخی از شخصیت‌های فرهنگی نظیر امیر عنیشیرنویبی و دیگران؛ واضح است که دولتمردان ازبکستان نخواسته‌اند در معرفی مفاخر فرهنگی خود حتی اگر ازبک هم باشند چندان به گذشته‌های دور بخصوص موقع تسلط فرهنگ و زبان ایرانی بازگرداند، لیکن این جهت‌گیری خالی از دشواری نبوده است. بخصوص شخصیت امیر تیمور چنان نیست که بتوان به دور از هر شائبه‌ای به تحلیل و بزرگداشت وی پرداخت.

جالب اینجاست که این نکته بر دولتمردان ازبکستان پوشیده نیست. البته حتی در این بخش نیز دولتمردان ازبکستان با دشواری روبه‌رو هستند؛ زیرا افرادی مثل امیرعلیشیرنویبی گرچه بسیاری از اشعار وی به زبان ترکی است ولی اشعار او به زبان فارسی هم اندک نیست و نمی‌توان و نباید آن را نادیده گرفت. جالب توجه است که دولتمردان ازبکستان هرگونه گرایش ملیت‌پرستی و پان‌ترکیسم را محکوم می‌کنند و آن را شایسته ملل متمدن نمی‌دانند؛ ولی معلوم نیست در صورت پذیرش این مطلب قضیه ترکستان بزرگ و تأکید بر فرهنگ ترکی از چه مایه‌ای نشأت می‌گیرد؟

اما در بخش مذهبی نیز گرچه عمده مردم ازبکستان مسلمان سنی هستند ولی به‌طور واضح دولت در پی تأکید بر مسائل مذهبی نیست و علی‌الخصوص مراقب هرگونه گرایش و بنیادگرایی مذهبی است. در بخش فرهنگی با فرهنگ عظیم ایرانی و زبان فارسی روبه‌روست و کوشش در به فراموشی سپردن و یا دست‌کم به یاد نیاوردن آن دارد، در بخش مذهبی نیز نمی‌تواند تأثیر فرهنگ تشیع را که زبان فارسی بخصوص در قرون اخیر به‌طور عمده حامل آن بوده است نادیده انگارد. از طرف دیگر برای ایجاد ارتباط بهتر با غرب نشانه‌هایی از مبارزه با بنیادگرایی مذهبی بروز می‌دهد. ازبکستان در جنوب نیز با مشکل عمده ظهور طالبان در افغانستان روبه‌روست که به هر حال اسلام را به گونه‌ای خاص و به دور از اصلی که قرآن کریم و شخص پیامبر اکرم (ص) بر آن تأکید دارند (یعنی تبلیغ به دور از هر خشونت و نزاع تا حد ممکن) می‌بیند.

حال آنکه سیاست کلی ازبکستان دور بودن از هرگونه اصل قرار گرفتن مذهب و دین در زندگی است و دولتمردان ازبکستان گذشته از هر مسئله دیگری در فکر آن هستند که کشور را برای ادامه حضور عناصر روس یعنی عناصر مفید و متخصص کشور تا مدتهای دور مناسب جلوه دهند و این جز با در پی گرفتن یک سیاست لائیک ممکن نمی‌شود. هر دو جهت گام برداری دولت ازبکستان گویی بر لب تیغ قرار گرفته و ادامه این سیاستها برنامه‌ریزی دقیق برای جذب جوانان را دچار اختلال خواهد کرد.

با توجه به این مراتب به نظر می‌رسد تنها راهی که در مسائل فرهنگی برای عرض اندام در برابر فرهنگ نیرومند روس برای سیاستگذاران ازبک باقی می‌ماند بازگشت و تأکید بر

فرهنگ کهن ازبکستان است؛ اما این فرهنگ در دوره سلطه کمونیسم سخت سرکوب شده و چیز چندانی از آن برای جوانان کنونی برجا نمانده است و از سوی دیگر با تاریخ و زبان کشورهای مجاور دور و نزدیک ازبکستان که فرهنگی نیرومند دارند مانند ایران ارتباط گسترده و غیرقابل انکار پیدا می‌کند؛ این امر با سیاست کنونی این کشور در هرگونه ارتباط با جمهوری اسلامی ایران تناقض کلی دارد. از طرفی تأکید بر این فرهنگ خود نوعی تبلیغ مذهبی محسوب می‌شود که ازبکستان خود را از آن کنار ننگه می‌دارد. مشاهده می‌شود که دولتمردان ازبکستان از حیث اتخاذ یک خط‌مشی منطقی و درازمدت فرهنگی برای جوانان خود دچار چه دشواری‌ها و تناقضهایی هستند. سیاست کلی ازبکستان از هر جهت که نگاه کنیم در درازمدت قابل ادامه و پیگیری نیست و گرایش جوانان به نوعی بی‌بندوباری فرهنگی، نتیجه این تناقضهای آشکار است. در واقع جوانان از این حیث رها و بی‌هدفند. طبیعی است که در چنین اوضاعی دستگاههای آموزشی نیز نمی‌توانند جهتهای خاصی را در امر آموزش به کار گیرند؛ مگر در بخشهای اقتصادی و فنی که خود بحثی مفصل می‌طلبد.

به نظر می‌رسد دولتمردان ازبکستان خود متوجه این نکته بسیار مهم شده‌اند که رها بودن جوانان از حیث فرهنگی به سرانجامی می‌انجامد که بسیاری از کشورهای غربی اکنون با آن روبه‌رو هستند؛ از قبیل افزایش جنایت، بی‌بندوباری جنسی، تضعیف موقعیت خانواده بی‌اعتنایی به مسئله‌ای به نام وطن‌پرستی، اعتیاد به مواد مخدر و غیره و تاکنون راه مقابله با اینگونه موارد را در تقویت نیروی نظامی و طرح شعارهای توخالی یافته‌اند. البته نباید از یاد برد که بخشی از جوانان ازبکستان در شهرها ساکن نیستند و به سبب سکونت در شهرهای کوچک و روستاها و ویژگی فرهنگ روستایی از بسیاری از این دشواری‌ها دوراند.

از سوی دیگر در جذب جوانان به فعالیتهای اقتصادی نیز دشواری‌هایی در راه است که البته شدت بخش مسائل فرهنگی نیست و دولت برای حل مسائل جدیدت بیشتری به‌خرج می‌دهد.

در اینجا نیز سایه دوران سلطه شوروی با شرایط خاص آن همچنان سنگینی می‌کند. مسائلی از قبیل قدرت خرید، اشتغال، و فور اجناس، خودکفایی نسبی که در مقایسه با شرایط کنونی به‌هرحال برای عموم مردم دست‌کم فقط از این وجه بسیار بهتر و مطلوب‌تر به نظر

می‌رسد. به یقین بسیاری از جوانان شرایط مذکور را به یاد دارند خواه‌ناخواه هر تأثیری که از دوره مذکور در ذهنشان نقش بسته باشد به نسلهای بعدی انتقال می‌یابد اکنون دولتمردان ازبکستان به‌طور جدی خواهان جذب هرچه بیشتر جوانان به بازار اقتصاد آزاد هست تا هم به فعالیتهای اقتصادی رونق بخشد و هم از پرداختن جدی به امور فرهنگی با پیچیدگی‌های خاص خود که بخشی از آنها در فوق گفته شده فارغ و در واقع غافل باشند، گذشته از این، این موضوع از مشارکت جوانان در امور سیاسی می‌گاهد که دولتمردان کنونی آن را جایز نمی‌شمرند بویژه که روحیه جوانان به‌طور کلی به دموکراسی و مردم‌سالاری گرایش بیشتری دارد.

در حال حاضر به نظر نمی‌رسد مشارکت جوانان در امور سیاسی به هیچ وجه مطلوب دولتمردان باشد. مجموع این ملاحظات در بخش اقتصادی، گروههایی از روشنفکران جامعه را به حق نگران بروز دشواری‌های اخلاقی و خلاءهای شدید و سخت فرهنگی در خیل عظیم جوانان کرده است. آنان بخوبی می‌دانند که تشویق جوانان به فعالیتهای اقتصادی صرف نتایجی را در پی خواهد داشت که سرانجام به سود هیچ‌کس نخواهد بود. سوءاستفاده از گرایش روحیه جوانان به تفریح نتایج وخیمی به‌بار خواهد آورد.

در مقاله‌ای در یک نشریه چاپ تاشکند به صراحت از بروز روحیه «کاسبکارانه» و «ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی» ابراز نگرانی شده است. ضمن اینکه بر مبنای این مقاله به نظر می‌رسد دولتمردان ازبکستان برای جذب درست و منطقی جوانان به امور اقتصادی دشواری‌های متعددی پیش‌رو خواهند داشت در صدر همه این دشواری‌ها مسئله ایجاد اشتغال است. این دولتمردان باید به راههایی بیاندیشند تا جوانان پس از پایان تحصیلات چه در سطح پایین و چه در سطح عالی جذب بازار آزاد شوند. مشکلی که حتی دولتهای بزرگ غربی نیز کمابیش با آن روبه‌رو هستند. بیکاری فزاینده زیانهای بزرگ و گاه غیرقابل جبران در پی دارد. همچنین باید مکانیزمی به کار گرفته شود تا برای متخصصان فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های ازبکستان به اندازه کافی شغل وجود داشته باشد تا جوانان به شغل‌های کاذب که به بروز تورم شدید اقتصادی منجر می‌شود کشیده نشوند و آنان که علاقه‌مندند تا استعداد‌های خویش را در عرصه‌های فرهنگی به‌ظهور رسانند از این جهت احساس خلاء و کمبود نکنند تا

بر اثر آن به فرهنگهای نیرومندتری رو آورند که مطلوب دولتمردان و سیاستگزاران نیست. یکی از مسائلی که توجه به آن می‌تواند از شدت دشواری‌های مذکور هم از حیث فرهنگی و هم از حیث اقتصادی بکاهد مذهب است.

شرکت جوانان مسلمان در مراسم مذهبی تا حدودی چشم‌گیر است؛ اما به سبب خالی بودن این مراسم از هرگونه عمق لازم نمی‌توان گفت که برگزاری این مراسم به تقویت روحیه معنوی جوانان بسیار کمک می‌کند اگر چه دستاورد آن اندک باشد.

با توجه به جو لائیک موجود در ازبکستان اثر اخلاقی آن سریعاً محو می‌گردد و به نظر می‌رسد یکی از علل گرایش به شرکت در مراسم مذهبی به علت ممنوعیت و محدودیت انجام آن مراسم در دوران تسلط کمونیسم بوده است.

سرانجام باید به تأکید گفت که دولت ازبکستان با این میزان چشم‌گیر از جوانان باید راهی برگزیند تا ضمن استفاده از جوانان در بخشهای اقتصادی در مسائل فرهنگی، اجتماعی خلاءهای موجود را تا حد ممکن پُر کند. توجه به مذهب در این موضوع در شرایط کنونی بیش از هر موقع دیگر لازم است.

با گذار ازبکستان به راه مستقل توسعه، جوانان با شرایط نوینی روبه رو شده‌اند. در اقتصاد بازار آزاد گریزی از فراگیری دانشها و به‌کارگیری مهارتها که ویژه این نوع اقتصاد است نیست. در عرصه‌های اقتصادی جهت‌گیری مستقلانه خود نوعی مهارت به‌شمار می‌رود. یکی از محورهایی که در مسئله هدایت جوانان حائز اولویت است فراهم آوردن شرایط مناسب برای جوانان با استعداد است تا بتوانند استعداد خویش را به کار گیرند. اینک هر جوانی می‌تواند تناسب میان عناصر گوناگون فرهنگ و معنویات را درک کند و آن را پرورش دهد پس از آنجا که تضمین آزادی معنوی لازمه این امر است می‌باید قانونهای کنونی درباره جوانان را در سه محور اصلی اصلاح کنیم:

۱. تحکیم وضع اقتصادی جوانان، فراهم آوردن بهترین شرایط برای اشتغال و همکاری سازمانهای نوین اقتصادی؛

۲. اصلاح نظام پشتیبانی اجتماعی با افزایش عناصری که گوناگونی اجتماعی جوانان را به نحو بارزی آشکار می‌کنند؛

۳. تحکیم نهادهای اجتماعی، حتی آن بخش از این نهادها که به دست جوانان تأسیس شده است. این مسئله شامل سازمانهایی می‌شود که حامی منافع جوانان و مناسبات این نهادها با سازمانهای دولتی هستند.

دولت چگونه خواهد توانست جوانان را به مبادلات بازار آزاد وارد کند و چگونه وظیفه دفاع از حقوق آنان را که قادر به دفاع از خود نیستند برعهده گیرد؟ همزمان چگونه می‌توان با ایجاد روشی منطقی، میان منافع دولت و منافع مشخصی پیوند برقرار کرد؟ برخی از کارشناسان معتقدند در قانون مربوط به سیاست دولت در مورد جوانان باید درباره مسئله اشتغال جوانان تبصره‌ای در نظر گرفت و در هدفی دورتر صلاح است که بر اساس این تبصره قانون تنظیم شود.

در این تبصره می‌باید چنین محورهایی در امر اشتغال انعکاس یابد: نخست آنکه می‌باید شرایط را به نحوی ایجاد کرد که هر جوانی بتواند در رشته تخصصی و مورد علاقه خود کار کند و اگر امکان پی‌ریزی این امر نیست دولت می‌باید برای او شرایطی فراهم کند تا تخصص خویش را تغییر دهد و همچنین باید برای کارخانه‌هایی که پذیرای متخصصان جوان هستند تسهیلاتی در نظر گرفته شود. قانون می‌باید مأموران اداره‌های اشتغال را موظف کند تا در جستجوی کار برای جوانان مراجعه‌کننده برآیند نه اینکه فقط به آنها بیمه بیکاری پردازند. مسئله مهم دیگری که می‌باید در این تبصره به آن توجه شود این است که می‌باید نظام حمایت اجتماعی از آن دسته از جوانانی که نمی‌توانند به‌طور کامل جذب بازار آزاد شوند همچون معلولان، زندانیان سابق، نظامیان سابق، ورزشکاران سابق بیشتر پشتیبانی کند.

در حال حاضر این مسئله بسیار مهم است و علت اهمیت امر این است که معلولان با وجود بیماری می‌باید خود را عضو شایسته جامعه احساس کنند و در مقابل دیگر اقشار جامعه احساس حقارت ننمایند.

کارشناسان معتقدند بهتر است برای معلولان جوان اداره ویژه ایجاد شود تا به آنها در پیدا کردن کار یاری رسانند یا به آنها به‌طور رایگان برای شغلی که در پیش خواهند گرفت آموزش دهند. این مسئله بویژه در روستاها و شهرهای کوچک حائز اهمیت است.

مسئله مهم دیگری نیز در چارچوب قانون نوین جوانان می‌باید در نظر گرفته شود و آن

تحکیم نهادهای اجتماعی و بویژه نهادهایی است که جوانان آن را تأسیس کرده‌اند. برای گریز از خطاهای احتمالی نیز برای پشتیبانی نهادهای مربوطه، از سوی ارگانهای دولتی در اساسنامه و برنامه آن نه تنها ذکر اهداف ضروری است بلکه ذکر مسائل گوناگون در امر تحقق ثبات اقتصادی به‌طور تفضیلی لازم است مانند منافع مالی و غیره؛ تنها با این روش می‌توان مسئله جوانان را حل کرد.

مسئله تکمیل اصلاحات در امر مجموعه آموزشی ازبکستان نیز نیاز به بررسی جدی دارد. باید به آن انعطاف و تنوع داد تا بتوان امکانات و ملاحظات همه قشرهای جوان را در نظر گرفت. مسئله سالم‌سازی محیط معنوی در جامعه نیز نیازمند توجه خاص است.

مناسبات بازار آزاد زندگی معنوی جامعه را کاسبکارانه جلوه داده و بسیاری از هنرمندان و نویسندگان برای اهداف اقتصادی کار می‌کنند و بیشتر هم به علاقه‌مندان کم توقع اما وسیع خود تکیه دارند. اما به هر حال محتوای آثار آنها در عوالم روحانی و معنوی جوانان مؤثر است.

مسائلی مانند احترام به خویشتن و احترام به اطرافیان و همچنین نظم و انضباط در این تأثیر می‌گنجند. به همین دلیل ازبکستان به نظام دقیقی برای ارزیابی آثار هنری نیاز دارد؛ این روند باید با اطلاع و آگاهی عمومی و با مشارکت قشرهای گسترده جامعه و نیز هنرشناسان پیش رود.

البته باید گفت که هنوز نظامهای موجود برای پیاده کردن این قانون آماده نیستند. از نظر حقوقی همچنان به بررسی بیشتر نیاز هست. در مرحله اجرا نیز تصویب قوه مقننه پیش رو خواهد بود.